



همبستگی هفتگی

۲۹

۲۳ آذر ۱۳۸۰
۱۴ دسامبر ۲۰۰۱

www.hambastegi.org

نشریه هفتگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

همبستگی هفتگی

جمعه ها منتشر میشود

سردبیر: مهرنوش موسوی

دستیار سردبیر: امیر توکلی

تلفن: 00 49 1757 402 582

فکس: 00 358 631 542 53

mehrnousch@aol.com

tavakoli@hotmail.com

زنان فراری از کشورهای اسلام زده باید بدون چون و چرا از حق اقامت برخوردار شوند.

نامه سر گشاده به کنفرانس وسیع کمیساریای عالی پناهندگان در ژنو!



مهرنوش موسوی

مراعات میشود، بلکه زیر پا گذاشته و لگد مال میشود. از کشورهای مهد دمکراسی صفحه ۲

بخشی و یا کل سیستم بر فراری از کشورهای اسلام زده بویژه جلب کنم. همچنان که میدانید از سوی عالیترین دادگاه بین المللی در لاهه، حامله کردن اجباری زنان، تجاوز جنسی به آنان و تعديات خشونت آمیز از این نوع جرم و به عنوان خشونت علیه بشریت و انسانیت شناخته و اعلام شده است. اگر این خشونت از طرف

جناب آقای راب لابرز رییس کمیساریای عالی پناهندگان! من میخواهم از فرصت استفاده نموده، حال که وسیع ترین کنفرانس یوان در عرض ۵۰ سال اخیر از روز چهارشنبه در ژنو سویس برگزار میشود، توجه شما و کنفرانس را به ضرورت وضع قوانین و کنوانسیونهایی جهت تحقق حقوق زنان پناهجو

جناب آقای راب لابرز رییس کمیساریای عالی پناهندگان! من میخواهم از فرصت استفاده نموده، حال که وسیع ترین کنفرانس یوان در عرض ۵۰ سال اخیر از روز چهارشنبه در ژنو سویس برگزار میشود، توجه شما و کنفرانس را به ضرورت وضع قوانین و کنوانسیونهایی جهت تحقق حقوق زنان پناهجو

جویندگان زندگی

مرگ ۱۲ پناهجو دیگر در هفته گذشته



کیوان جاوید

نگردیده است این پناهجویان از کدام کشور بوده اند. در جهانی که بر آن نظام کاپیتالیستی حکم می راند و سود و منافع طبقه حاکم نفعی در حمایت از پناهجویان در شرایط فعلی نمی بیند، شنیدن این خبرها شاید دور از انتظار نباشد. نظامی که در گذشته نه چندان دور در مقابله با بلوک شرق و به منظور در تنگنا قرار دادن ایدئولوژیک - سیاسی بلوک رقیب پرچم حقوق بشر و حق پناهندگی را بر افراشته بود، در شرایط فعلی خود را از عوامفریبی بی نیاز می بیند. بقول جک سترا وزیر خارجه انگلیس پرچم دفاع از "حق پناهندگی به منظور تحت فشار گذاشتن بلوک شرق استالینیست بر افراشته شده بود، امروز که چنین اردوگاهی موجود نیست به حق پناهندگی هم نیازی نمی باشد.

خبرها راننده و کمک راننده کامیون مذکور اعلام کرده اند وجود صداهایی باعث گردیده است آنها کانتنر را مورد بازدید قرار دهند که در نتیجه آن با جسد هشت نفر روبرو گردیدند. بعلاوه جسم نیمه جان پنج نفر دیگر در همین کانتنر پیدا شد که هم اکنون در بیمارستان بسر می برند و گزارشها حاکی از آن است که پناهجویان یاد شده در اغما بسر می برند. این پناهجویان عموماً رمانیایی و تعدادی نیز از کشور ترکیه بودند. یکی از افراد پلیس که از اجساد این پناهجویان دیدن کرده است از آن بعنوان "کابوس و فلاکت" یاد می کند. خبر دیگر حاکی از این واقعیت تلخ است که در یکی از بنادر ایتالیا مامورین بازرسی با جسد چهار نفر روبرو شدند که خود را در کشتی مخفی کرده بودند. هنوز معلوم

طی هفته گذشته ۱۲ پناهجوی دیگر جان خود را برای دست یافتن به یک زندگی انسانی از دست داده اند. جسد هشت نفر از این پناهجویان در تاریخ هشت دسامبر در خاک ایرلند کشف شده است. طبق اطلاعات موجود این پناهجویان برای اینکه بتوانند به کشور مورد نظرشان رسیده و تقاضای پناهندگی کنند مجبور شده بودند در کشتی ای که عازم ایرلند بود خود را در یک کانتنر مخفی کنند. از میان این کشته شدگان سه تن کودک بودند. کانتنری که پناهجویان در آن مخفی شده بودند بعد از گذشت ۹ روز در ساحل به یک کامیون متصل می گردد. طبق

"موانع بازگشت" افغانها

مریم نمازی



سازمان ملل در امور پناهندگان، "بعضی" از آنان "ممکن" است دیپورت شده باشند. رئیس کمیساریای عالی، رود لوبرز هم ضمانت داده است که به "بازگشت" پناهندگان افغانی یاری رساند. به گفته لوبرز "بازگشت پر جمعیت ترین گروه پناهنده

هنوز جوهر موافقتنامه کنفرانس بن برای تشکیل یک دولت موقت در افغانستان خشک نشده که دولتهای اروپایی، ایران و پاکستان مجددا شروع به برنامه ریزی برای "بازگشت" افغانها کرده اند. دولت پاکستان پناهندگانی را که سالها در شهرها زندگی کرده اند را روانه کمپهای پناهندگی کرده است تا از این راه بتواند آنها را سریعتر به افغانستان بازگرداند. تاکنون ۲۴۰۰۰ افغانی بطور "داوطلبانه" از ایران به افغانستان "بازگشته"اند، البته به گفته کمیساریای عالی

صفحه ۳

محمی الدین هادی و سلام شیخی باید فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند

صفحه ۴

داستان زندگی بعد از فرار، فاصله دو نسل!

صفحه ۴

صفحه ۳

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنان فراری از کشورهای اسلام زده باید بدون چون و چرا از حق اقامت برخوردار شوند.

در غرب گرفته تا کشورهای که خشونت و ستم بر زنان قانون رسمی کشورشان است. دنیای امروز دنیای تعرض و تعدی به حقوق زن است. در عین حال این دنیا دنیای ایستادگی و مقاومت و مبارزه زنان و همچنین مردان علیه این ستم نیز بوده و هست. انسان معاصر، این ستم و این تعرض به حقوق زن را نپذیرفته است، به این از خود بیگانگی و تحقیر تن نداده است. از همین رو در بسیاری از همین کشورها به یمن ایستادگی و عقب راندن این تعرضات، زنان و کلیه انسانها از حقوق مدنی و انسانی بیشتری به نسبت بقیه جوامع برخوردارند.

اما در کشورهایی که خشونت و خفقان و زور حاکمند، در ممالکی که به هر دلیلی حقوق مدنی انسان و حقوق زن به شدت عقب رانده شده است، قوانین رسمی و حقوقی این کشورها این تعرض را بدل به رسم و قانون مملکت نموده است. در این ممالک خشونت و وحشی گری علیه زن سیستماتیک و به رسمیت شناخته شده است. از جمله این ممالک، کشورهای اسلام زده اند.

امروز به جرئت میتوان گفت که در هیچ کجای دنیا ابعاد و شدت بی حقوقی زنان قابل مقایسه با بی حقوقی زن در ایران، افغانستان، پاکستان و سایر کشورهای اسلام زده نیست.

به افغانستان نگاه کنید، به ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نگاه کنید، به وضع زنان در الجزایر و سودان نگاه کنید.

بخش وسیع فراریان دنیا را هم اکنون زنان و کودکان تشکیل میدهند. از میان جمعیت فراری زنان دنیا بخش عظیمی از همین کشورهای اسلامی میگیرند. از دست قوانین رسمی و حقوقی که آنها را محکوم به سنگسار میکند، از دست قوانینی که ازدواج کودکان ۹ ساله را مجاز میشمرد، قوانین رسمی و حقوقی که جداسازی و آپارتاید جنسی علیه زن را در مدارس، خیابانها، اتوبوسها، دانشگاهها، محل کار و غیره برقرار میکند، حجاب و پوشش را اجباری میکند، حتی برای کودکان، و تخطی از آن را با مجازات شلاق پاسخ میگوید و در یک کلام یک سیستم تماماً خشونت آمیز، متعرض به حقوق مدنی انسان و زن را به جامعه حاکم میکند. این جمعیت میلیونی زنان به این دلایل میگریزند و در اینجا و کشورهای متعهد به کنوانسیون ژنو به دنبال حق پناهندگی میگردند.

خود شما و همچنین نمایندگان ۱۴۳ کشور شرکت کننده در این کنفرانس همه به خوبی میدانند که ستم و خشونت به زن در کشورهایی که اسلام بر سیاست و قوانین حقوقی و جزایی آنها حاکم است، یک ستم و خشونت فرد به فرد نیست، حتی خشونت گروهی به گروهی نیست، خشونت و قوانین رسمی دولت علیه شهروندان آن جامعه است. این خشونتی سیستماتیک و با کمک همه قوانین و امکانات و ابزارهای رسمی در دست این دول است. از همین رو خود شما که در

اردوگاههای فراریان افغان در مرزها حضور داشتید و هم بعد از فروپاشی طالبان در کابل نظاره کردید، شاهد بودید که ساعتی پس از ساقط شدن خشونت اسلامی طالبان زنان افغان پوشش اجباری خود را به دورافکننده به خیابانهای کابل آمدند. به همین دلیل من معتقدم حتی اگر دقایقی فشار این خشونت و تعرض رسمی و دولتی از روی سر جامعه و این ممالک برداشته شود، زنان در سطح گسترده ایی امکان ابراز وجود مدنی و انسانی خود را پیدا خواهند کرد.

از این خشونت از این قوانین و از این ممالک زنان میگریزند و به همین دلایل باید کنفرانس شما در ژنو این بار رسماً و علناً اعلام کند که دلایل فرار زنان از کشورهای اسلام زده، سیاسی، اجتماعی، قابل قبول و برحق است. باید پذیرفته و اعلام شود که کنار و به موازات دلایل پنج گانه فرار در کنوانسیون ژنو، دلیل فرار زنان و از جمله و بویژه زنان از کشورهای اسلام زده به عنوان دلایل حقوقی، سیاسی و اجتماعی موجه پذیرفته و قابل قبول باشند. نفس زن بودن و از ایران و افغانستان و پاکستان و سایر کشورهای اسلام زده فرار کردن، باید دلیلی مستند، معتبر و قابل قبول برای هر مرجعی باشد که خشونت و خطر جانی و تهدید را به عنوان دلیل فرار به رسمیت شناخته است و بر موازین آن عمل میکند. باید به جای اینکه زنانی که از این خشونت سیستماتیک فرار میکنند، مورد مواخذه

قرار بگیرند، مورد بازجویی واقع شوند، باید کاری کرد که سران این حکومتها در دادگاههای بین المللی به همه ما جواب پس بدهند که چرا زنان را سنگسار کرده اند، چرا کودکان را در زندان برقع و چادر زندانی کرده اند، چرا روح و جسم کودک را مورد تجاوز جنسی ازدواج اسلامی قرار داده اند.

باید حق اقامت و حق فرار زنان از کشورهای اسلام زده به رسمیت شناخته شود. باید فوراً حکم اخراج همه زنانی که بویژه از این کشورها گریخته اند لغو شود. باید از سوی دولتهای کشورهای پناهنده پذیر کلیه امکانات رفاهی برای زنانی فراهم شود که گریخته اند و احتیاج دارند آثار جسمی

۱۲ دسامبر ۹۹ با احترام. مهنوش موسوی از دبیرخانه مرکزی همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

ادامه

۲۰ تن از فعالین سازمان هیچ انسانی غیر قانونی نیست

روی بام بازداشتگاه فرودگاه فرانکفورت!

همبستگی هم فعالانه در آن شرکت و در سازمانیابی آن نقش ایفا کرده اند خواهان نصب تابلوی اسامی این قربانیان در فرودگاه فرانکفورت و در ملاعام است.

در بازداشتگاه فرانکفورت بین ۲۰ تا ۸۰ نفر روزانه در اسارت به سر میبرند.

روز ۱۰ دسامبر، فعالین این سازمان ابتدا به حالت تظاهرات به طرف قسمت ساختمان بازداشتگاه به حرکت در آمده و اعلام کردند امروز ما میخواهیم همبستگی انسانی خود را با زنان و مردان و کودکانی که در این بازداشتگاه پشت درهای پلمب شده هستند نشان دهیم. ما میخواهیم یک اقدام شجاعانه امروز بکنیم و نشان دهیم که با نقض حقوق انسانی تا چه حد مخالف هستیم. اعلام شد که انسانها میتوانند زیباتر و یا منصف تر از هم باشند. اما اینکه انسانی غیر قانونی باشد، هرگز!

جمعیت محدودی از فعالین که بالغ بر ۱۰ نفر میشدند ابتدا در یک اقدام غافلگیرانه کیوسک بازرسی بازداشتگاه را اشغال کرده و به در و دیوار آن پوستر و اعلامی چسباندند. گروه بعدی فوراً به سمت ساختمان بازداشتگاه رفته و با نرده بان بلندی خود را به روی بام ساختمان رسانده و پرچم ها را هوا کردند. پناهجویانی که درون ساختمان بودند برای فعالین آلمانی دست تکان میدادند. خبرنگاران و فیلم بردارهایی که دقایقی قبل خبر شده بودند فوراً خود را به محل رسانده و شب این واقعه یک شبکه سراسری تلویزیون آلمان صحنه هایی از این اقدام را نشان داده و با فعالین به مصاحبه پرداخت.

هفته آینده همبستگی مصاحبه کاملی را با مسئول این رشته تظاهرات با عکس های این آکسیون به چاپ میرساند.

از سایت همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان

دیدن کنید

www.hambastegi.org

جدیدترین اطلاعاتی های فدراسیون، جدیدترین شماره نشریه همبستگی، آخرین اخبار و رویدادهای پناهندگی و مقالات متنوع دیگر را میتوانید مطالعه کنید.

جویندگان زندگی

کشته شدن این پناهجویان را باید ادامه سیاست سازمان ملل دید که در مقابل اخراج سه میلیون پناهنده افغانی که سالها در پاکستان کار و زندگی می کنند نقش یاری رسان دارد و همین چند هفته پیش از طرف این سازمان یک کمک ۳۶۰ میلیون دلاری از مجموع کمک یک میلیون دلاری به دولت ایران پرداخت شده است که راحت تر بتوانند نزدیک به دو میلیون پناهنده افغانی مستقر در ایران را به جهنم افغانستان باز پس بفرستند.

بی حقوقی و کشته شدن های دسته جمعی و پایمال شدن حقوق انسانی پناهجویان را باید در ادامه سیاست دول غربی ای دید که از میان خیل اعظیم متقاضیان پناهندگی درصد بسیار ناچیزی را می پذیرند. نمونه دولت سوئد که تنها سه درصد از پناهجویان ایرانی را می پذیرد و دولت آلمان که چیزی کمتر از سه درصد از میان ایرانیان و مردم افغانستان پناهنده می پذیرد. کشته شدن پناهجویان عینا ادامه همان روش و منافی است که دولت استرالیا اتخاذ کرده است. دولتی که به دلیل در بازداشت نگهداشتن ۵۰۰ پناهجوی کودک بعنوان ناقض حقوق کودک محکوم شده است و بسیاری از متقاضیان پناهندگی را بمدت پنج سال در بازداشت نگهداشته است. پشت این جنایت علیه بشریت باید نقش و عملکرد طبقه حاکم را دید و به همین اعتبار آن را افشا و بی آبرو کرد. شرایطی که در جهان امروز موجود است که به اعتبار آن ۲۲ میلیون نفر در جهان پناهجو و پناهنده اند و نزدیک به ۲۵ میلیون نفر در کشورهای خودشان در اردوگاه و در شرایط پناهندگی بسر می برند، نتیجه سیاست، منافع و خواست نظام نابرابر

"موانع بازگشت" افغانها

اجتماعی" دارند قرار است که یک کمیسیون قضایی هم تشکیل شود تا سیستم قضایی افغانستان را مطابق بر "اصول اسلام، استانداردهای بین المللی، حاکمیت قانون و قوانین سنتی افغانی" بازسازی کنند! اینها یعنی ادامه سنگسار، شلاق، حجاب اجباری، بی عدالتی، نابرابری.

به اجرا در آمدن دستورالعملهای مورد نظر سازمان ملل، دولتهای آمریکا، غرب، پاکستان و ایران می تواند یک پیشروی دیگر در حمله به حقوق شهروندی و پناهندگی قلمداد گردد. با روشی که سازمان ملل و دول یاد شده در پیش گرفته اند، همه کسانی که زمانی بعنوان پناهنده وارد کشوری شده بودند و بسیاری از آنها که حتی نسل دوم مهاجرین و پناهندگان را تشکیل می دهند، بنا به تشخیص و منافع کشورها و با پادرمیانی سازمان ملل می توانند اخراج گردند و یا تشویق به "بازگشت" شوند. باید قاطعانه از یک زندگی انسانی، آزاد، برابر و سکولار و حق شهروندی برای مردم افغانستان و دیگر کسانی که سالها در کشورهای مختلف کار و زندگی کرده اند دفاع کرد. گسیل کردن مردم افغانی تبار ساکن در ایران و پاکستان به اردوگاهها، یک بازگشت داوطلبانه نیست و صرف نظر از هر شرایطی در افغانستان آنها شهروندان کشورهایی هستند که در آن زندگی می کنند.

مرد را بخاطر تراشیدن ریششان بریدند. حجاب برای زنان هنوز اجباری میباشد و حقوق زنان همواره پایمال میشود از جمله حق اعتراض (آخرین باری که تظاهراتی در دفاع از حقوق زنان غدغن شد به دستور کسی در خود کنفرانس بن بود). یکی از "موانع" دیگر که آقای لوبرز از کلام انداخته اینست که دولت موقت افغانستان که قرار است در عرض چند هفته حکومت را بدست بگیرد از عده ای جنایتکار جنگی تشکیل شده است که باید بجای اداره کردن کشور برای جنایتشان علیه مردم افغانستان دادگاهی شوند. موافقتنامه کنفرانس بن قدرت را بین جانی ترین گروهها تقسیم کرده است و بعد از مدتی قرار است شورای قبیلهای قرون وسطایی "لویا جرگه" اداره کشور را بدست بگیرد.

از نظر سازمان ملل و دولتهای غربی، افغانها مادون انسان هستند چرا که خودشان حق شرکت در انتخابات آزاد و زندگی در یک جامعه سکولار در افغانستان را ندارند. در ضمن از نظر آنها، میلیونها پناهنده و مهاجر و فراری حق پناهندگی و شهروندی ندارند و باید به افغانستان برگردند. از نظر آنها حقوق افغانها نسبی است. موافقتنامه بن تصدیق کرده است که مردم افغانستان حق انتخاب آزاد سیاست آینده خود را "مطابق بر اصول اسلامی، دموکراسی، پلورالیزم و عدالت

دنیا به کشورشان تاثیر خیلی مهمی بر ثبات، بازسازی و بهبود وضع اقتصادی آن کشور میگذارد." او در ادامه میگوید که صدها هزار افغانی که در طول دو دهه گذشته در "تبعید" بدنیا آمده اند و هرگز "وطن خود" را ندیده اند امروز میتوانند به "کشورشان" بازگردند. در این اظهار نظرها، تابعیت، محل تولد، و مدت اقامت در خارج از افغانستان کاملاً نادیده گرفته می شود. حق پناهندگی و شهروندی و خواست واقعی خود این افراد نادیده گرفته می شود.

اگر چه آقای لوبرز به چندین "مانع" موجود در مقابل بازگشت افغانها اشاره میکند - "خانه ها و دیگر ساختارهای ویران شده و میلیونها مین برجا مانده"، اما بمبارانها، جنگ داخلی، خشکسالی، ارتجاع اسلامی، ادامه آپارتاید جنسی و پایمال شدن حقوق انسانی را از کلام می اندازد. با آمدن زمستان در افغانستان میلیونها انسان در خطر مرگ از بی غذایی قرار دارند. اخیراً جنگ بین جناحها باعث شده تا سازمان ملل کارکنان غیر افغانی خود را از مزار شریف بیرون ببرد اما همین سازمان در عین حال مشغول تدارک دیدن برای بازگرداندن افغانها به افغانستان میباشد. هفته گذشته یک باند مسلح جلوی یک اتوبوس را در اطراف کابل گرفته و گوش و بینی شش

۳۰ تن از فعالین سازمان هیچ انسانی غیر قانونی نیست

روی بام بازداشتگاه فرودگاه فرانکفورت!

گسترده ای را در سراسر آلمان سازمان دادند و با همین شعار نیز روز ۱۰ دسامبر در فرودگاه فرانکفورت تجمع کردند. فرودگاه فرانکفورت یکی از محل هایی است که در کنار سالن های معمولی تردد مسافرن همچنین بازداشتگاهی از پناهجویانی که به هر دلیلی در فرودگاه به دام پلیس مرزی گرفتار میشوند بر پا کرده است. هدف از برپایی چنین بازداشتگاههایی این است که دولت آلمان امکان دسترسی پناهجویان را به کمکهای حقوقی و انسانی قطع، در خود محل

روز ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، سازمان هیچ انسانی غیر قانونی نیست، که یک شبکه فعالین آلمانی مدافع حقوق انسانی و پناهندگی میباشند، در یک اقدام از قبل برنامه ریزی شده به ساختمان بازداشتگاه فرودگاه فرانکفورت نفوذ و روی بام آن رفته پرچم های خود را در دفاع از حقوق پناهندگان به اهتزاز در آوردند. فعالین این سازمان با شعار برچیدن بساط بازداشتگاه و پناهجویان خوش آمدید، در طی هفته گذشته تظاهرات

روز ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، سازمان هیچ انسانی غیر قانونی نیست، که یک شبکه فعالین آلمانی مدافع حقوق انسانی و پناهندگی میباشند، در یک اقدام از قبل برنامه ریزی شده به ساختمان بازداشتگاه فرودگاه فرانکفورت نفوذ و روی بام آن رفته پرچم های خود را در دفاع از حقوق پناهندگان به اهتزاز در آوردند. فعالین این سازمان با شعار برچیدن بساط بازداشتگاه و پناهجویان خوش آمدید، در طی هفته گذشته تظاهرات

داستان زندگی بعد از فرار، فاصله دو نسل! وقتی من در ۱۶ سالگی حامله شدم! (قسمت اول)

سورمه رستمی نژاد

اشتباهم این بود که من باید یاد می‌گرفتم که بدون اینکه بخوام بچه دار نشوم. ولی اینکه عشق را تجربه می‌کردم هیچ گناهی را متوجه خودم نمی‌دانستم.

بر عکس پدر و مادر خودم پدر و مادر توماس با ما همدردی می‌کردند. هیچگاه از زبانشان خارج نشد که به نظر ما با این حاملگی چه باید کرد. می‌گفتند ما به شما می‌گوییم چه آینده ای در انتظار شماست و خودتان تصمیم بگیرید و با ما مینشستند و با احترام مثل خود ما و نه مثل فرمانده ما مشورت و چاره جویی می‌کردند.

خیلی خیلی در حالیکه برای من زیبا بود برای خانواده و پدرم وحشتناک بود. هیچوقت نمیتوانم بفهمم که او در حالیکه غرش می‌کرد ادعا می‌کرد که من این کار را از قصد و ضربه زدن به حیثیت او کرده‌ام. مادرم گریه می‌کرد و مدام می‌گفت که من بدبخت شده‌ام. بعدها فهمیدم که کلماتی مثل حیثیت و شرف و آبرو برای پدرم بالاتر از کلماتی مثل عشق، محبت و انسانیت بود. به خاطر شرفش حاضر بودم را رنج بدهد. به من توهین کند. زور بگوید و خشم و غضب سرم بریزد. من هر چه فکر می‌کردم تنها

شما اگه نبود من به خارج چه کار داشتم. مامانم جلو پرید و دستمو سفت کشید و گفت برو تو اتاق و من فقط لحظاتی حرفه‌ای را شنیدم و بعد صدای موزیک در گوشم اینقدر زیاد بود که نمی‌فهمیدم چه می‌گوید. جنگ و جدال من با خانواده ام ادامه داشت. من هر روز بیشتر می‌فهمیدم که منم حق دارم، منم آدمم، بر خلاف بزرگترها که همیشه نوجوانان را احساسی میدانند و فکر می‌کنند در فکر آینده و زندگی نیستند هم احساس عقل می‌کردم و هم به آینده ای که پدرم مدام می‌گفت باید بسازم می‌خندیدم. قبولش نداشتم. احساس می‌کردم پدرم همه کارهایی را که موفق نشده انجام بدهد، با آه و حسرت از من و پیمان می‌خواهد عملی کنیم. آرزوهای او را باید عملی می‌کردیم و برایش مهم نبود آرزوهای خود ما چیست.

کلاس ۱۰ من مدرسه را رها کردم، خیلی زود فهمیدم من به جای یک مهندس پولدار میتوانم یک مربی کودک مهربانی باشم. رفتم دوره مربی گری. پدرم چند هفته با من حرف نمی‌زد. بعد از مدتی پدرم کمی نرم شده بود. ولی واقعاً کمی. همیشه می‌خواست منم ما را کار بگیره و نصیحت کنه. من و پیمان هم گوش نمی‌کردیم. چون اولین جمله ای که می‌گفت، معلوم بود باز می‌خواست نصیحت کنه، باز هم ما کاری را اشتباه کردیم. هیچوقت پدر ما جداً هیچوقت ما رو دعوت نکرد به ما بگه که خوشحاله از اینکه ما فلان کار را کردیم و کارمون درست بوده.

من اواخر ۱۶ سالگیم بودم که با توماس آشنا شدم. او ۱۷ سال داشت. من به سختی عاشقش شدم. میتوانستم پیشش بروم و از پدرم بگویم. توماس خودش خانواده بسیار مهربانی داشت. مادرش به من خیلی کمک می‌کرد. اولین تجربه سکس من با او بود. اواخر تابستان این اتفاق افتاد. نه من و نه او متأسفانه برای حامله نشدن من هیچ کاری نکردیم. این اتفاق افتاد و این

ولی نه بعداً که فکر می‌کردم پدر و مادر و حتی داداش فضولمو بیشتر از داستان ذهنم دوست داشتم.

یک روز گرم تابستان یکی از دوستان خارجیمو دعوت کردم بیاد خونمون. همینکه از در وارد شد فهمیدم که بابام به سیگارش پک عمیق تری زد. دختر بلند قد و زیبایی بود. دامن کوتاهش جداً برای نشان دادن پاهای ورزیده و خوش تراشش مناسب بود. شونه های گرد و سینه های قلمبه اش را هم بیرون انداخته بود. دو سه باری بابام رفت و اومد و من فهمیدم که هر وقت دوتایی تو آشپزخونه جلسه دارند، وضع خرابه!

بعده ها فهمیدم که نمیدونم چرا اون روز من هم از اینکه پدرم کاتیا را ببینم خجالت می‌کشیدم. وقتی که دوستم رفت. سین جین شروع شد. بعد هم پدرم می‌خواست بفهمونه که من حق ندارم لباس کوتاه و یا باز بیوشم. می‌گفت درسته که اینجا اروپاست و همه آزادند ولی آزادی هم حد و حدودی داره. به کلمه حد و حدود که میرسید یاده حد و شلاق در ایران می‌فتم. معمولاً مامانم اشاره می‌کرد که زیاد جر و بحث نکنم و بگم باشه ولی مثل خودش سیاستش این بود که زیر جلگی کار خودمو بکنم. ولی مگه میشد. دامن کوتاه کوتاه بود. من نمی‌خواستم قدیمی لباس بیوشم. دلم می‌خواست مدرن باشم. دلم می‌خواست در لباس پوشیدنم حدی نداشته باشم. از این کنترل دیگه خفه شده بودم. جر و بحث علیرغم چشمک مادرم شروع شد. اولین باری بود که جلو پدرم دلیل رد می آوردم، گفتم اینجا ایران نیست، کسی کاری نداره کسی چه می‌پوشه، اگه بده چرا حتی معلمون نافشو بیرون انداخته و روی دلش عکس گل رز خالکوبی کرده، به نظر من که قشنگه!

پدرم همینطوری که به طرف من به حالت حمله بلند شده بود گفت چی همینم مونده که بگن دختر فلانی نافشو بیرون انداخته، همینم مونده که بگن، دخترش فاسد شده، آبرو وحیثیتم بره، مردم به ریشم بخندند. به خاطر

من الان ۱۹ سال دارم. و ۲ سال هست مستقل زندگی می‌کنم. ۱۴ ساله بودم که به اتفاق پدر و مادر و برادرم از ایران فرار کردیم. زندگی در ایران واقعاً مشکل بود. پدرم همه چیز ما را فروخت و همه پولها را به قاچاقچی دادیم و فرار کردیم.

یادم هست که چقدر پدر و مادرم سر پول باهم دعوا می‌کردند. پدرم کارمند بانک بودو به خیال اینکه زودتر از ایران خارج میشوم باز خرید کرده بود. قاچاقچی امروز و فردا می‌کرد و ما مجبور بودیم از پولی که برای سفر گذاشته بودیم استفاده کنیم. پدرم می‌گفت به خاطر خوشبختی ما این کار را کرده و مادرم هم همینطور. بالاخره فرارمان جور شد و آمدیم اروپا.

برای من از همان لحظه ورودم همه چیز جالب بود. توی ایران فکر می‌کردم مریضم که دم به دم عاشق میشم. مدتی عاشق پسر همسایه، همزمان معلم، بعدم همکار پدرم. بعدها فهمیدم که دوره بلوغ همه دخترا اینطور بوده. البته من توی ایران توی دل خودم قهرو آشتی می‌کردم و عاشق میشدم و به هم میردم. هیچوقت جرئت نداشتم به کسی حتی مادرم بگویم. برای همین تا مدتها لجم می‌گرفت که اینقدر تند تند عاشق میشدم و اینکه دلم یک نوع محبت دیگه ایی به جز محبت پدر و مادرم را می‌خواست.

چند مدتی که در کمپ های پناهندگی گذشت، برای من هم سخت بود. مجبور بودیم همگی با هم در یک اتاق کوچک زندگی کنیم. من و برادرم بیشتر از همه به هم می‌پیچیدیم. اون می‌خواست موزیک گوش کنه و من آرایش کنم!

از ترس این وضع تا مدتها جرئت اینکه دوستامو بیارم خونه نداشتم، خونه های اونها با مال ما قابل مقایسه نبود. بعضی وقتا اگه بابام ناراحت نمیشد، دوست داشتم دروغ بگم و اصلاً انکار کنم که من سورمه هستم و اینجا زندگی می‌کنم و پدر و مادرم اینجوری هستند.

محی الدین هادی و سلام شیخی باید فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند

حدود چهار ماه پیش هنگامی که دو پناهجو ایرانی به نامهای محی الدین هادی و سلام شیخی قصد داشتند از سلیمانیه وارد شهر اربیل شوند، از سوی حزب دمکرات کردستان عراق بازداشت و در شرایط بسیار بد زیستی و روحی در زندان نگه داشته شده اند. محی الدین هادی و سلام شیخی از جمله هزاران پناهجویی می باشند که از چنگ رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی فرار کرده تا در کشوری دیگر بدون خطر زندان و کشته شدن، زندگی کنند و به این دلیل مجبور شدند راهی کردستان عراق گردند تا از طریق دفتر سازمان ملل به کشور سوم منتقل گردند. اما با توجه به توافقاتی که بین اتحادیه میهنی و رژیم ایران صورت گرفته است شهر سلیمانیه که تحت کنترل این حزب است از کمترین امنیتی برخوردار نیست. پناهجویان نامبرده به دلیل همین شرایط خطرناک مجبور شدند منطقه را ترک کنند. با رسیدن به اربیل که تحت کنترل حزب دمکرات کردستان عراق است دستگیر و زندانی شدند. این دو پناهجو باید فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد و تحت پوشش سازمان ملل قرار گیرند.

هفتگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی اعلام می کند که حزب دمکرات کردستان عراق و سازمان ملل در قبال این دو پناهجو مسئول هستند و باید آنها را فوراً آزاد کنند. همچنین فدراسیون اعلام می کند برای آزادی این دو پناهجویی در بند تمام تلاش و نیرو خود را به کار خواهد انداخت و از تمامی سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی و مدنی می خواهد برای آزادی این دو پناهجو تلاش کنند.

نامه‌های اعتراضی خود را به آدرسهای زیر بفرستید:

حزب دمکرات کردستان

دفتر کردستان عراق: فاکس: +۸۷۳۷۶۱۶۱۰۳۲۱

دفتر اروپا فاکس: +۴۹۳۰۷۹۷۴۳۷۴۶